منشآت بهجت آیات رسمی طغرائیست نغمات عندلیبان گلشن
ایجاز رسانیده و بآواز یکی کعبه نوا شعبه مستعلقان
قمریان چمن سحر سنخوش گردانیده گلها جلوه گر
رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

نظم موسم آن شد که مینا با همه دراکت بلبلان سر کنند شاخ
و برگ خشک را ز آب ترنم تر کنند غنچه بستید چمن را زلف
در دلستان چمن همچو طغرای برهمن سندرا از
ز کنند لستری چون مت سیستر خوانان نمیگیرد در دی
گی ز روی مصحف گل یک نسخه باور کنند سید ها
ریحان بد بستن نسخه یا خزند چمن جعفری قلم را
ز کس ای بی کتابت سر کنند لاله حبشی سید ها از
ها طرف یا قوسی ها ترسم آخر از صدای شیی گوش گل را
کر کنند کی نقد زنبق حیا بی ارباب چمن انشی کند

سومنات طرح آتش خانه دیگر کنند چون شنید
برلب جوها هندوی زنار دار سبحه از دیدن زنار
نیلوفر کنند شوخ سوسن را الکه دل سبز باید شقر است
ذات ری چون تست تیر سم درست بر خنجر کنند بلبل
طوطی القب بو گرد طرز نغمه را طوطی گوتا دهان کشتی را
پر از شکر کنند هنگام گردد ارای هند سبزه پرور یعنی جهانگیر
بهار سر از جهره آشیانه بر آورده بود و بجراز شکست
لشکر خزان عام و خاص بتخیل جمیع را از آتش لغت جرجی
بسر فرازی نمود از یک جانب سهای و تمای بر شمای عنان آب
رفتار سحاب را اسیر گردانیدند و از یک طرف جانب سواران
صرصر اسپان آتشی کردار شفق را اسیر گردانیدند از
احدیان سبزه ما نجهرابان اشجار بهر ترکی باغبانی
هوا جا بجا قرار میگرفتند و از [illegible] طوطی نژادان در بار

تا بزرگ

نامهوادار

بهوا داری نسیم گرنش و تسلیم میکرد بند اعتماد الدوله
تا کی از نسبت نور تجلی درخت کشی رسته شکفتن بهر سو
میدوانید و آصف جاه سر و ار متصرف نشستن بالیکاه
آب خورمی در جوی الطبیعت میدید جهاب خان خاروزنی
بچه با نشر گشتی بار راجپوتان زبانجی تمیز احمت
و اعظم خان گرزرم بیان سجاجلع مغلول اشتقاقی نمی کرد
زبردست خان جنار از بسیاری هجوم بار بسر از برساق
عزت منیمهان و برد لخان اجو بر از تاب آوی زل
زخم پنجه جودرمی به تیغ مریخ میکشد از نهایت ازدهام
اصالت خان تشمشا هر چند شجره بجاب بر می آورد گو
کسی نمیدید و ار غایت هجوم تهور خان عرق چند دیکه
دعوی سنجی غیبت میکرد احدی نمی شنید مسیح از مال
صبا کوشی برام خان تاریخ الصالب تر و خشک می میدوان

وحکیم حاذق نسیم چشم بر حلیم عمر که بارها بر رخ بحر و بر کشیده‌اند
حیات خاکی ابر در خدمت آبیاری انگبین تر و تازه نگاه کرده‌اند
از هواداری سینه‌های گردکان حضرت نسیج میرسید
سیف الملوک برق در شمشیر پردازی از لبی تند و تیز لحو
بحکم ابر سیاه سیاه‌پسر ایا تیغ ضمیمه در دوستی قلم
نرگس چشم بر جای خود جمع در بار در نشت و از دوات
زرین بر اوراق سیمین واقعه منیکی نشت لیس انداز خاک
سبک تیغ زمردین غلاف عنایت فرمودند و لقد آورد خاک
بفرمان خرگاه غنیه و زیبا فا اکرام نمودند نگار دارایی
شاخ گل صحیفه از تبرک شکر خزان رجوع نماید بر بنیک
صد یعد بکار در بخشنده انعام یافتند سواران صد برگ
هر یکی منصب صدی دراد نیمای شدند و سیا بکه کلان شگفته
با جامه ماهیانه شکفته گشتند نکبه بیار یاری چنار زبان

برگ

بدو بستی خرمی سر افراز کرده بودند و بهارها رقصان‌ها تبان
شده برگ بیجار بستنی شکفتگی رسیده بودند شاه بداغ
لاله از خدمت شمع و چراغ گلچینی سرخ و آل
و خواجه مشکین ریحان از تحویلات خوشبوی شمامه عنبرین با
می‌نمودند ملک صبح نسترن مرجان تهای حبیب چینی خانه شاه چهار
کاسه‌های فغفوری می‌چیدند و خواجه بلبل زنبق در صندوقی
کرده بود به عرض مرصع آرزات میرسیدند جمال‌الدین قواری
سبانی بچه‌ها لطف مواضع خود را مرخص شدند و شغل اکلی
نثر و نمایه نشتی شدندی اما کف بشکفتگی ما سور گشتند
لضعف کسترنی و دار الملک چمن فرمان شده ارکانی ما
فرمان ما را از قضا برآورده بودند و بیابوسی پرورش تختگاه
گلشن حکم رفته عشق پیچان را بردار منصوری
کنند اگرچه از شاخ عناب ظرف صد دار خونی

هزار طوطیها همچنین شکر ادایان شیرین می‌افراختند
عاشقی می‌داشتند **نظم** ز عشق شکر در بوستان پیدا
شد طوطی بمبلغ باغبانان از سبز خود کی و اشکو طوطی
کند و انسته در گشتی وفا از شکر گذاری ز غفلت کم
نبرد کیشکی ز غنا شکو طوطی یک جمع کی جز دو رباغ خود
قصر ز محو بلا زیرک سبز هم حجب سایه بال آرا شکو
طوطی لباس سبزی می‌پوشد بر نگ خضر پیغمبر سبز و کمر
مقصود ای بلبل و مینا شکو طوطی لطوطی شکر را چون
نباشد گوشه چشمی جز بسیر دشکر در وصف او هر جا
شکو طوطی ز حکمتش لقوم آی تواند سبز هندی شد
گر از صحیفه گلستان بر لب وی با شکو طوطی بجای شکر
هر لحظه تخم رشک میکاشو زنا شیر جزان در باغ چون
تنها شکو طوطی نخواهد از چه بند شکر را بند تر کیبی

از نظر ادا

چرا از نکهر از آن لبریز پر معنیها شگوفهٔ طوطی بربرین ناف اورا
دایه بر کفهای تخت بنفشه در گهوارهای مهد سنجف سبز اشکو
طوطی نو اند کرد قافیه بسار زاران در بیشه گلشنی
چوگان سبز خوانی دمکتی طغرا شکوه طوطی در چوبکی
خانه باغ خیرات خان خیری اگر دعوت شگفتگی بر
خوان زرین میوه در صد رنگ ظرفهای غنچه را بهم
کاسگی مشغلتند و در رنگ خانه راغ جعفرخانی
جعفری اکرالنعمت خورمی در ظرف طلا میکشیدند گرسنه
چشمان خاور را از دیدن نارنجستی آب در دهنه
میکرد قید سنبوی نسیم بعرض رسانید چمنه
بناها مشرف کاک عنبر بر کرده و سیاهه در رنت
بنیاد بر ده امر ثمر مستاع شجر ارتفاع بنای اب
گردید را از در دفتر خانه کلبنشی بر آویزند و تکره

خار دراز پای چمن سپاهی سبز اند هر دو ارید بمکلم نشینیم در مجلس خانه
خورشید عرض کرد که در شهیلیان یاسمن دلبری از
بام خواص بچه‌های الجوبه بکوچه در بازار باغ نگاه میکنند
از رشک قهر نکهت انگبین بیع شمار رشد در جلاد
گلچینی سر شاخ را از بن شاخ رنجوار جلد الکند
تا بکجا کبابی غنچه حسرت کیسه بند سعدی مرجانی ارغوان
التماس کرد که از گرمی هواها ثبت هند گلشنی جعفر در
رگ و ریشه این بلبل را خشک شده است درین هنگام که
خود را با سبز زمینه تعیینات فراهم شد در برگ تازگی میسر
گرفت مرغان آب جوهای موج خیز صدور شد در تربیت
آبای ملک سبد ریحان در دشت پس سبزی بلند بر آمد تا در حجله
زلف رعنا مایل شکر خضرای سرو و نو بلند گشت ملا بلبل
محال بلند در خواجه سنبل رشیه تصرف نواح چمن خانه

ابی دعائی

این دعاگو دو ابیات موقوف عمر و حضیب بید روشنها اندر
در پیش زمانی او لا دخل نیست حاکم خدایی میر امیر ایم
زنگ لشکر شهادت حجره تسیانی شاخسار بی بروالی اعتبار
بنداند اگر ملا سنبل از حال خود گذشته بر مصحف کلام قسم خورد
خواجه سنبل بید خجل باشد در خجل خانه یاران از واقعه حجره
زار در امن کوه بعرض رسید که راجه خشکسای برکنات
خوری بلا متصرف شده کشور زمان قواین بیاتی را تحمل
نمیداند غزل باشنخان تاج خروس و چنخ خان سوسنی
و آتشخان کلفدار را با سپاه رطوبت بجنگ او فرستاده
خواست که بر کوه تهنا نجیبان رعد و برق اندر ایران
سحاب و یکه تازان قطره و دلاوران حباب و زره
پوشان موج و تیغ آزمایان جوبیار و نیزه داران
فواره و ترکشی بندان آب را از هر طرف بر سر او دریخته

آن پیه آبرو را انجا که میدان رزم تیغ‌ها گشودند صحرا را
زین فتح‌ها هر یک را منصب خورمی اضافه شد ساز و برگ انجمن طرب
در بارگاه جمعیت تازگی دیگر پذیرفت گلدونان طنبور در
سرو ترخواری بدرنگ زرفانی هم از رکاب نمودند و بلبلان
ریاحینی در رقص شادیانه با جمعیل گویا کف کف‌کنان شوریدند
از منقل باد صبا آواز روح افزا برانگیخت
و در بالای نیلوفر از دارز بیند صدا را بر هم ریخت نگارخانه
شاخ به تیر موج هوا بنوازش در آمد و چنگ
طرهٔ سنبل به مضراب جنبش صبا از خموشی بر آمد
تا زکی صورت و صدا در رف آسمان پیچید و
رنگینی برگ و نوا بر زمی کهکشان دوید الحاصل
در صحن بنگاله‌ها همه جا از شگفتن گل و زرین گلشن و سیر بجا که
تا نصیر نگفت چه رسید یکی از گلستان نسخه خرچه سیرا

سیر شد

۱۲۰
تنبیه

برای تصحیح بنویسد این سه مسوده برگ نسخه مرتب‌ساز
صحیح عندلیب بر حاشیهٔ مصحف گل نوشته درشت
و غنچه‌وار از برای حفظ گونه هستی چو می‌پنداشت
هرگاه مقابله بر درختند از سلک نخلچه برآمد نمو الست
صحیحت واو معلوم شد که درین تصنیف کاتب را
زیاده از مصنف دخل است ۸۶ طغرا از کاتب
نسخهٔ صحیح چه شکوه کرد عیبش می‌کند جرم در ریخ
غلط در رقم ازو زینهار اگر شغل کتابت
گشوده گفت خواهد گناه کرد چو بند قلم ازو
تصحیح بر اهل بهشتی مخفی نماند که اول نثر توحید
فردوسیه شش فقره لعبه و نظم توحید تاج المدائح
هفت بیت آخر آن هفت فقره‌ها و این تحفة الفقه
بیت و در هر کدام از منگار رساله تحفة الاذکیا

فصاحت لفظها کم و زیاده گردید ضعیف از نسخه
آخرین تا اولین از آسمان تا زمین تفاوت
خدا نکند در نسخه آخرین نظر اعجوبه در آید نه
نسخه اولین شنو اولین هم قرین صحبت بود
آخرین صحبت دیگر افزود

با طینت نیز صاف
و رنگینی است
حرف طغرا
حتی سرا
ز بیت
تمام کن